نظری به دیوان حافظ به احتمام احمد مجاهد چاپ دانشگاه تهران

شریعت، محمد جواد

قبل از هر چیز نظری اجمالی‏ می‏اندازیم به کتاب‏های چاپ دانشگاه تهران‏ در بعد از انقلاب اسلامی و مشاهده می‏کنیم‏ که دانشگاه تهران،پیش از انقلاب اسلامی‏ کتاب‏هایی مانند تفسیر کشف الاسرار میبدی و کلیله و دمنه مرحوم مجتبی‏ مینوی و کتاب‏های فضلایی مانند:مرحومان‏ شهابی‏ها و فروزانفرها و امثال آن‏ها را منتشر می‏ساخت که هریک را مانند ورق زر می‏بردند و نشان انتشارات دانشگاه تهران، مانند ضرب سکه‏ی طلا بر روی زر خالص‏ بیست و چهار عیار بود.و متأسفانه پس از انقلاب اسلامی دیگر کتاب‏ها قبل از چاپ و نشر از زیر ذره‏بین زرشناسان عبور نمی‏کند و عیارسنجی نمی‏شود و این باعث تأسف و تأمل است.بسیاری از کتاب‏هایی که اخیرا توسط انتشارات دانشگاه تهران سمت نشر یافته است(حتا کتبی که از سوی استادان‏ زبان و ادب فارسی منتشر شده است)،از نظر نگارش عادی زبان فارسی باعث خجلت‏ و شرمندگی است.نوع کتاب‏ها نیز گمان‏ می‏کنم که در شأن مؤسسه‏یی چون دانشگاه‏ تهران نباشد.انتشارات دانشگاه تهران اگر کتابی در شأن خود هم نمی‏یابد،باید در محاق تعطیل بماند،تا زمانی که تألیف یا تصنیف یا ترجمه‏ای در شأن خود بیابد. دانشجویان دانشگاههای دیگر وقتی مطلبی‏ را از یکی از کتاب‏های انتشارات دانشگاه‏ تهران نقل می‏کنند آن را نقل‏شده از منبعی‏ علمی می‏شمارند،امّا وقتی به کتب مورد اعتماد دیگری مراجعه می‏کنند،می‏بینند که‏ چنین نیست و کم‏کم اعتماد خود را به‏ انتشار دانشگاه تهران از دست می‏دهند.

نمی‏خواهم بگویم که دیوان حافظ چاپ انتشارات دانشگاه تهران از این قبیل‏ است،بلکه به‏طور کلی موضوع را طرح‏ کردم،زیرا مدت‏ها بود که می‏خواستم این‏ مطلب را در جائی عنوان کنم و مسؤولان‏ انتشارات دانشگاه تهران را به دقت بیش‏تر برانگیزم و اکنون که می‏خواهم نظری به‏ دیوان حافظ چاپ انتشارات دانشگاه تهران‏ بیندازم،این فرصت دست داد.

در شماره‏ی شانزدهم مجله‏ی ارجمند حافظ،وقتی مقاله‏ی جناب احمد مجاهد را در نقد گونه‏یی به یکی از غزل‏های مندرج در دیوان حافظ منتشر شده از جانب خودشان‏ ملاحظه کردم،به خود جرأت دادم که نظر خود را درباره‏ی دیوان حافظ نشر ایشان‏ اظهار دارم.

بنده کتاب‏های قبلی جناب آقای احمد مجاهد را مطالعه کرده‏ام،مخصوصا دو کتاب‏ نوادر و جوحی ایشان را و بر ذوق و دانش‏ ایشان آفرین گفته‏ام و اکنون نیز حواشی‏ ایشان را بر دیوان حافظ درخور ستایش و آفرین می‏دانم و درک می‏کنم که تهیه‏ی‏ چنین حاشیه‏هایی چه اندازه زحمت و تلاش‏ لازم دارد.امّا نشر خود دیوان را با این همه‏ شعر الحاقی،نه در شأن ایشان می‏دانم و نه‏ در شأن حافظ و نه در شأن انتشارات‏ دانشگاه تهران.

با کمی دقت در این غزل(که در صفحه‏ی 53 این به اصطلاح دیوان حافظ آمده)درمی‏یابیم که اگر حافظ زنده بود و این غزل را به او نسبت می‏دادند،چه‏ غصه‏ها که نمی‏خورد و چه‏ها که نمی‏کرد.

هنگامِ نوبهار گُل از بوستان جدا یارب مباد هیچ کس از دوستان جدا بلبل به نال در چمن آمد به صبح‏دَم‏ از وصل خود جدا شده اندر خزان جدا دنیاست باغ کهنه و آنان چون نو گُل‏اند هر یک ز شاخ عُمر کند باغبان جدا افسوس کاین حیات جهان رایگان گذشت‏ افسوس دیگر است که شود جان ز تن جدا! بسیار خُفته‏اند در این خاک سیم‏تَن‏ شاه و عروس هریک چون گُل‏رخان جدا! هش دار و پای بر سَر آسودگان مَنه‏ تنها به لَحد خفته و از جمع‏شان جدا! تَرک هوا و حرص مَکن حافظا کنون‏ بهر وصال دوست شو از خان و مان جدا

بنده از جناب احمد مجاهد می‏پرسم که‏ اگر کسی نوشته‏یی یا شعری در این سطح‏ در روزنامه یا مجله‏یی به نام حضرت عالی‏ بنویسد،آن را توهین به خود تلقی‏ نمی‏فرمایید؟پس چرا باید این«معرها»را به حافظ نسبت داد؟اگر حافظ می‏فرمایید این‏ لاطائلات منسوب به حافظ است و از حافظ نیست،چرا تحت عنوان دیوان حافظ (لسان الغیب)آن را به خوانندگان خود ارائه‏ داده‏اید؟این کار را یک بار مرحوم فرزاد کرده‏ است و تجدید مطلع آن را از طرف شما ناروا بود.گیرم که قصد داشتید نسخه‏یی را احیا کنید و درحالی‏که اصل آن را هم به دست‏ نیاورده‏اید و دیگران هم نسخه‏های فرعی‏ شما را دیده بودند و به آن‏ها اعتنایی‏ نکرده‏اند،با ذوق و دانشی که از بقیه‏ی‏ کارهای شما پیداست،بجا بود که وقت خود را صرف نسخه‏هایی می‏کردید که در گوشه‏ی کتابخانه‏های جهان در انتظار احیاکنندگانی از قبیل شما هستند.

امّا حواشی باارزش حضرت عالی‏ می‏توانست کتاب سودمندی برای عاشقان‏ حافظ باشد.خواهید گفت این حواشی در وقتی وجود پیدا می‏کرد که متنی می‏داشت. بنده عقیده دارم که متن‏هایی مانند مصحح‏ قزوینی و خانلری موجود بود.حضرت عالی‏ اگر وقتی را که صرف رونویسی کردن از این‏ نسخه‏های بی‏اعتبار و مقابله‏ی آن‏ها با یک‏دیگر کرده‏اید،صرف تحقیق بیش‏تر در بخش‏های اقتباسات و ارجاعات می‏کردید، کاری درخور ستایش بسیار ارائه می‏دادید. من عملا بخش ملاحظه‏ها را ذکر نکردم، چون در این بخش چندان چیز قابل‏ ملاحظه‏یی،ملاحظه نکردم.

بنده ضمن آن‏که به متن حافظ مصحح جناب مجاهد عقیده‏یی ندارم،امّا به‏ همه‏ی خوانندگان مجله‏ی حافظ استفاده از اقتباسات و ارجاعات ایشان در حواشی کتاب‏ را توصیه می‏کنم و قدرشناسی خود را از زحماتی که در این حیطه کشیده‏اند،به‏ جناب ایشان پیشکش می‏کنم و امیدوارم در کارهای علمی خود هر روز بیش از روز پیش‏ توفیق یابند.ان شاء اللّه.